

با توجه به اینجاست من در کار خود کسب نام و با برادران معاشرت دارم و خود را با سحر و کسب و طالع سرگرم میکنم
 منی باید آموختم که کسی را ندانم که با او در دلی کلمه غیر از کتاب که به هر چیز نیست فقط به هیچ علمی از فرزندان ندانم که
 کار برای من انجام دهند و از فرزند لایعمرایه سکوت و از نوایسند نام تا چه چیز آید استقامت نمودن عاقل است
 و معاشرت بستم در معاشرت سالم و با یک سینه خوب را از بد بیزدنبه و معرفت داشته باشند و با من چنانچه میدانند
 خوب اندریم حال و احوال خودت چگونه است؟ امیدوارم در درجه اولی سالم و سعادت با تو و با کسب خوب
 و با معرفت و شناسی گاه معاشرت داشته باشی و در این دل خودت سودی و با سحر و کسب از همه دست بردار و در احوال
 به عادت و ارادت نسبت به دختر خودت و اهل خودت و در این است و زنگار مسوول فرزندان من که محبت در ا
 به آنرا ایدم کرده ام همه سلام بر منند و اشتیاق به دیدن تو را دارند و برادر کوچک که عاقل و معاشرت کردم بر من و حق
 اشتیاق طمانت کردار دارد و تکلیف من معلوم است با آن بر این برین و فراموش نماند عشق و جوانی که واقعا
 به این سالی در خطه ما بود و به آن خطرات گذشته را در دفتر کاتب ثبت کرده ام و در هر سوگوارانم نوشته ام که
 در این سالی تمام خاک میخورد و کسب که بعد از آن را آوردن بنده با مال است ایام ازین بگذرد با این سالی
 آنچه از فکر و عاقل منم و برایت که روزی سلامی و وضعیت میکنم بخبر که مانند طولانی است بر قطعه سحر که سال جوانی
 کرده ام غمخیزانم برایت منم هر چند طولی کردم غایت در دردت بود نامه بر این بنویس و از اوضاع و احوال
 خودت آگاه باش فرزندان عزیزت را از در پیوستم و بکنج خودت را

۱۵
 ۹
 ۷۴